

توصیف مرگ و زندگی پس از آن در کلمات امام حسین علیه السلام

حجت الاسلام والمسلمین دکتر مهدی شجریان*

اشاره

بینش‌ها و باورهای هر انسانی، به کنش‌ها و رفتارهای او جهت می‌دهند. کسی که مرگ را نابودی می‌پندارد و بر این باور است که با رسیدن مرگ، فرصت زیستن او به تمامی پایان می‌یابد و حیاتی دیگر را در پیش ندارد، میل به دوری‌گزیدن از زشتی‌ها در او کم‌رنگ می‌شود و عمدتاً سختی عمل کردن به وظایف اخلاقی را به دوش نخواهد کشید؛ به همین دلیل اصلاح زندگی فردی و اجتماعی، ارتباطی عمیق با اصلاح باورهای اعتقادی و تصحیح نظام جهان‌بینی هر انسان دارد. باورهای اعتقادی در مکتب امام حسین علیه السلام نیز نقشی تعیین‌کننده در صحنه‌های عمیق و دقیق واقعه کربلا داشته‌اند. روح توحید، نبوت، امامت و معاد در جای‌جای حماسه حسینی به روشنی دیده می‌شود؛ اما باور به معاد و زندگی پس از مرگ جایگاهی ویژه دارد. امام علیه السلام مکرر از معاد سخن می‌گوید و ارتباط حماسه خود با باور به معاد را تبیین می‌کند؛ حتی شب عاشورا هنگامی که بی‌تابی خواهرش را دید، با یاد معاد او را آرام کرد:

وَ اعْلَمِي أَنَّ أَهْلَ الْأَرْضِ يَمُوتُونَ وَ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاءِ لَا يَبْتُغُونَ وَ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ بِقُدْرَتِهِ وَ يَبْعَثُ الْخَلْقَ فَيَعُودُونَ؛^۱

بدان که زمینیان خواهند مرد و آسمانیان نیز باقی نخواهند ماند و همه چیز غیر خداوند که زمین را با قدرت خویش آفریده است و مخلوقات را مبعوث می‌کند و به زندگی بعد از مگر باز می‌گرداند، هلاک خواهد شد.

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. لوط بن یحیی ابومخنف، وقعة الطف، ص ۲۰۱.

امام حسین علیه السلام در اوج اعتقاد به معاد، این حماسه را آفرید و یاران حماسه‌آفرین او در کربلا نیز با این اعتقاد به جان‌فشانی پرداختند و خون خویش را نثار آن حضرت کردند. این امر به‌روشنی در رجزهای امام و یاران ایشان دیده می‌شود.

سعید بن حنظله در برابر شمشیرها و نیزه‌ها صبر پیشه می‌کند تا به بهشت و نعمت‌های جاودانه و آرامشی حقیقی دست یابد که در آن است:

صَبْرًا عَلَى الْأَسْيَافِ وَالْأَسِنَّةِ صَبْرًا عَلَيْهَا لِدُخُولِ الْجَنَّةِ
وَحُورٍ عَيْنٍ نَاعِمَاتٍ هُنَّ يَا نَفْسُ لِلرَّاحَةِ فَاجْهَدِيَّ
يَا نَفْسُ لِلرَّاحَةِ فَاطْرَحِي وَفِي طَلَابِ الْخَيْرِ فَارْغَبِي^۱

جان‌فشانی‌ها و ایثارگری‌های رخ‌داده در حماسه حسینی، در تاریخ بی‌نظیر و کم‌نظیر است. باید دید چه نگاهی به مرگ و زندگی پس از آن، در ورای این صحنه‌آفرینی‌ها وجود داشته است؟ همچنین باید نگاه آنان به مرگ و زندگی پس از آن، ژرف‌اندیشانه‌تر مطالعه شود. این نوشتار با همین هدف می‌کوشد مهم‌ترین اوصاف و ویژگی‌های برجای مانده در میراث روایی از امام حسین علیه السلام درباره مرگ و حیات بعد از را تبیین و تشریح کند.

۱. سه ویژگی مرگ در کلام امام حسین علیه السلام

سه ویژگی را برای مرگ می‌توان از کلام امام علیه السلام به این شرح به دست آورد:

۱-۱. حتمی و قطعی بودن

بسیاری از ما انسان‌ها برای حادثه‌های احتمالی اما مهم در زندگی خود، از قبل برنامه‌ریزی داریم و بدون آمادگی به استقبال آنها نمی‌رویم. آمادگی درباره حوادثی که قطعیت و ارزش بیشتری دارند، از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ اما هیچ حادثه‌ای در زندگی انسان به اندازه مرگ، حتمی و قطعی نیست. می‌توان گفت تمام حوادث آینده نظیر ازدواج انسان مجرد، فارغ‌التحصیلی یک دانشجو، به دنیا آمدن فرزند یک مادر، رسیدن به آخر برج و دریافت حقوق و مزایا و ... همه در هاله‌ای از ابهام هستند و احتمال واقع نشدن آنها حتی به صورت ضعیف وجود دارد؛ اما تنها یک حادثه به قول معروف «دیر و زود دارد، اما سوخت و سوز ندارد» و آن «مرگ»

۱. محمد بن ابی طالب حائری، تسلیة المجالس و زینة المجالس الموسم ب«مقتل الحسین علیه السلام»، ج ۲، ص ۲۸۸.

است. مرگ تنها حادثه حتمی و یقینی است و بی تردید واقع می شود؛ با این وجود بیشتر ما انسان ها از برنامه ریزی و آمادگی برای آن در غفلت هستیم و عمر خود را برای حادثه های دیگر - که قطعی و حتمی نیستند - صرف می کنیم.

در قرآن کریم از مرگ به «یقین» تعبیر شده است: «وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ»^۱ و پروردگارت را عبادت کن تا یقین [= مرگ] تو فرارسد؛ همچنین: «وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ حَتَّىٰ أَنَا الْيَقِينُ»^۲ و همواره روز جزا را انکار می کردیم، تا زمانی که مرگ ما فرارسید.

بنابراین حادثه قطعی مرگ نباید مورد غفلت قرار گیرد و تک تک انسان ها باید به آن بیندیشند و برای آن برنامه ریزی داشته باشند. در کلامی از امام حسین علیه السلام نقل شده است: «يَا بَنَ آدَمَ! أَذْكَرَ مَصْرَعَكَ وَ فِي قَبْرِكَ مَضْجَعَكَ وَ مَوْقِفَكَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ، تَشْهَدُ جَوَارِحُكَ عَلَيْكَ»^۳ ای فرزند آدم، یاد کن مرگ خویش را، و خوابیدن خود را در قبرت، و ایستادن خود در برابر خدا را، در حالی که اعضایت علیه تو شهادت می دهند.

| | |
|-----------------------------|--------------------------|
| چند باشی به این و آن نگران؟ | پند گیر از گذشتن دگران |
| واعظت، مرگ همنشینان بس | اوستادت فراق اینان بس |
| پدرت مرد و باخبر نشدی | مادرت رفت و دیده ور نشدی |
| داغ فرزند و هجر همسالان | همه دیدی، نمی شوی نالان |

۲-۱. گل خوشبوی مؤمن

در زبان عربی به هر گل و گیاه خوشبو، «ریحان» گفته می شود. «ریحانه» نیز به معنای یک شاخه گل خوشبو است.^۴ انسان ها در عاطفی ترین شرایط، شاخه گل خوشبو را به یکدیگر هدیه می دهند و با این عمل عشق و علاقه خود به طرف مقابل را ابراز می دارند. شاخه گل در فهم انسانی ما لطیف ترین حالت ها را به ذهن تداعی می کند و مملو از حس خوب آرامش است. اگر بنا باشد چیزی را به شاخه گل تشبیه کنیم و نشان دهیم مانند شاخه گل غرق در طراوت، آرامش

۱. حجر: ۹۹.

۲. مدثر: ۴۶-۴۷.

۳. حسن بن محمد دیلمی، إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۲۹.

۴. محمد بن مکرّم ابن منظور، لسان العرب، ج ۲، ص ۴۵۹.

و زیبایی است، چه چیزی را تشبیه می‌کنیم؟ شگفت است که امام حسین علیه السلام «مرگ» را این چنین توصیف می‌کند و می‌فرماید: «الموت ریحانة المؤمن؛^۱ مرگ شاخه گل مؤمن است». شگفت است؛ زیرا در نگاه بسیاری از مردم عادی، مرگ حادثه‌ای تلخ و ای بسا هولناک است و با شاخه گل فاصله‌ای ژرف دارد. این تفاوت نگاه، حادثه کربلا را رقم می‌زند و حماسه‌های جاوید آن را آفریده است و نباید از آن غفلت کرد.

نکته مهم دیگر این روایت آن است که طراوت و خوشبویی مرگ، همگانی نیست، بلکه ویژه مؤمنان است. به نظر می‌رسد در تعبیر «ریحانه المؤمن»، اضافه لامیه وجود دارد و تقدیر آن چنین است: «ریحانه للمؤمن»؛ از این رو مرگ برای منکران و کافران چنین طراوت و حلاوتی نخواهد داشت و در باور آنها که مرگ را نابودی و نیستی می‌پندارند، حتمی‌ترین حادثه و با این وجود تلخ‌ترین حادثه‌ای است که بشر تا زنده است باید خود را در قبال آن به غفلت و فراموشی بزند.

بنابراین بهتر می‌توان کلام بلند قاسم بن حسن علیه السلام در شب عاشورا را فهم کرد؛ آنجا که شهادت در راه خدا را «شیرین تر از عسل» دانست^۲ و ما را به اندیشیدن و بازاندیشیدن در ماهیت مرگ دعوت کرد.

۳-۱. پلی برای عبور

«قنطره» در زبان عربی به معنای پلی است که روی آب برای عبور ساخته می‌شود و «جسر» نیز اعم از بنای روی آب است و به هر پلی گفته می‌شود.^۳ در روایت امام حسین علیه السلام برای مرگ از هر دو تعبیر استفاده شده است. امام حسین علیه السلام در کلامی می‌فرماید:

مَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ تَعْبُرُ بِكُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَالضَّرَاءِ إِلَى الْجَنَانِ الْوَاسِعَةِ وَالنَّعِيمِ الدَّائِمَةِ؛
فَأَيْكُم يَكْرَهُ أَنْ يَنْتَقِلَ مِنْ سِجْنٍ إِلَى قَصْرٍ؟! وَمَا هُوَ لِأَعْدَائِكُمْ إِلَّا كَمَنْ يَنْتَقِلُ مِنْ قَصْرٍ
إِلَى سِجْنٍ وَعَذَابٍ؛^۴

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۱۷۹.

۲. حسین بن حمدان خصیبی، الهدایة الکبری، ص ۲۰۴.

۳. احمد بن محمد فیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ج ۲، ص ۵۰۸.

۴. محمد بن علی ابن بابویه، معانی الأخبار، ص ۲۸۹.

توصیف مرگ و زندگی پس از آن در کلمات امام حسین علیه السلام ■ ۶۹

مرگ جز پلی نیست که شما را از ترس و سختی به سوی بهشت گسترده و نعمت جاوید، عبور می‌دهد؛ پس کدام‌یک از شما ناخوش دارد که از زندان به کاخ منتقل شود؟ و آن برای دشمنان جز مانند این نیست که از کاخ به زندان و عذاب، منتقل می‌شود».

در کلامی دیگر می‌فرماید: «أَنَّ الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ، وَالْمَوْتُ جِسْرٌ هُوَ لَاءِ إِلَى جَنَاتِهِمْ، وَجِسْرٌ هُوَ لَاءِ إِلَى جَحِيمِهِمْ؛^۱ دنیا، زندان مؤمن و بهشت کافر است و مرگ، پل اینها به بهشت‌شان و پل آنان به دوزخ‌شان است».

درباره تشبیه مرگ به پل در کلام امام حسین علیه السلام نکاتی به نظر می‌رسد:

الف) برخلاف ویژگی قبل (شاخه گل خوشبو)، این ویژگی (پل بودن) اختصاص به مؤمنان ندارد. حقیقت مرگ برای همگان همین است: پل عبور. نفی و «الا» در روایت نخست، این برداشت را روشن‌تر می‌کند. گویی مرگ چیزی جز این نیست و برای همگان ماهیتی جز «مسیر عبور» ندارد.

ب) پل بودن و مسیر عبور بودن مرگ، ملازمه‌ای با سختی و مشقت در آن یا راحتی و آرامش در آن ندارد. همان‌طور که انسان در عبور از پل گاهی از شرایطی بهتر به شرایطی بدتر وارد می‌شود و گاهی برعکس، در مورد مرگ نیز همین‌طور است. عده‌ای از این مسیر عبور می‌گذرند و به شرایطی بهتر می‌رسند و عده‌ای دیگر از این مسیر گذشته و به شرایطی سخت‌تر وارد می‌شوند. مهم این است که مرگ «نقطه زوال و نابودی» نیست، بلکه «مسیر عبور و حرکت» است.

۲. دو ویژگی زندگی پس از مرگ در کلام امام حسین علیه السلام

از کلام امام حسین علیه السلام دو ویژگی برای حیات اخروی به این شرح به دست آورد:

۲-۱. برتری بر دنیا

یکی از مهم‌ترین زوایای معادباوری، مقایسه دنیا و آخرت است. کسی که به زندگی پس از مرگ باور دارد، باید معرفتی درباره کیفیت هر دو زندگی داشته باشد و بتواند میان آنها مقایسه کند و درجه ارزش و اعتبار هر کدام از آنها را بشناسد؛ چراکه بدون شناخت و مقایسه، معادباوری آدمی

۱. محمد بن علی ابن بابویه، الإعتقادات (صدوق)، ص ۵۲.

به کمال نمی‌رسد. به همین دلیل اصل اعتقاد به زندگی بعد از مرگ کافی نیست، بلکه مهم‌تر قدرت مقایسه بین این دو دنیاست و بر همین اساس آنها که معاد را باور دارند، اما آن را غیر مرتبط با دنیا می‌دانند یا به تعبیر رایج نسیه‌ای می‌شمارند که نباید نقد را برای آن رها کرد و نیز آن افراد بسیار اندکی که دنیاگرایز هستند و تنها آخرت را سرای زندگی می‌شمارند و از ذات دنیا بیزارند، مسیر افراط و تفریط در پیش دارند و معادباوران کاملی نیستند.

کمال معادباوری وقتی شکل می‌گیرد که اولاً شخص معتقد به اصل وجود آخرت باشد؛ ثانیاً آخرت را در مقایسه با دنیا برتر بداند و با این وجود دنیا را نیز بی‌ارزش و بی‌مقدار قلمداد نکند، بلکه آن را مزرعه آخرت و مرحله جمع‌آوری زادوتوشه برای آن محسوب کند. این نگاه صحیح در کلمات امام حسین علیه السلام دیده می‌شود؛ به اعتقاد امام حسین علیه السلام دنیا امری نفیس است و در جای خود ارزش و مقدار دارد؛ اما آخرت که سرای ثواب الهی است و ثمره تلاش‌های انسان در دنیا در آنجا به دست می‌آید، جهانی برتر و نفیس‌تر است:

فَإِنْ تَكُنِ الدُّنْيَا تُعَدُّ نَفِيسَةً فَدَارُ ثَوَابِ اللَّهِ أَعْلَىٰ وَ أَتَبَلُّ^۱

نگاه متعادل و صحیح به دنیا و آخرت، یکی از فلسفه‌های قیام امام حسین علیه السلام است. اگر آخرتی نبود، یا آخرت بود اما اصل همین دنیا بود، جایی برای جانفشانی‌های کربلایی باقی نمی‌ماند و حماسه خونین کربلا در راه اعتلای کلمه اسلام شکل نمی‌گرفت؛ به همین دلیل آن حضرت در نامه کوتاه و پرمغز خود به برادرش محمد حنفیه نوشت: «فَكَأَنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ وَ كَأَنَّ الْآخِرَةَ لَمْ تَزَلْ؛ گویا دنیا نبوده است و گویا آخرت همیشگی است».

برای کربلایی شدن باید به همه دنیا با تمام زرق و برق آن پشت کرد و آن را در مقایسه با سرای ابدی آخرت، هیچ و ناچیز شمرد و همین نگاه بلند سرچشمه شکل‌گیری حماسه جاوید حسینی شده است؛ همچنین همین نگاه، موجب می‌شود امام شهادت خود در صحرای کربلا را بر زنده ماندن و اطاعت از یزیدیان ترجیح دهد. اگر امام با یزید بیعت می‌کرد و او را تأیید می‌نمود، بی‌شک از متاع دنیا بهره‌مند می‌شد و مکنت و اعتباری از طرف دستگاه خلافت می‌یافت؛ اما امام شهادت خونین خود را عزت می‌داند و تبعیت از یزید را ذلت می‌شمرد. عزت به معنای نفوذناپذیری امام، هنگامی شکل می‌گیرد که به اطاعت از عناصر پلید یزیدی تن ندهد؛ حتی

۱. محمد بن علی ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۲، ص ۲۱۳.

اگر این امر با شهادت و ریختن خون آن حضرت و دیگر مصایب جانکاه کربلا رقم بخورد و ذلت هنگامی شکل می‌گیرد که از آنان اطاعت کند؛ حتی اگر به حسب ظاهر به مکت و شوکت دنیایی برسد. امام حسین علیه السلام عزت همراه با محرومیت و مصایب دنیایی را بر آن ذلت همراه با مکت و امکانات دنیایی ترجیح می‌دهد؛ زیرا در نگاه او دنیا ارزش حقیقی ندارد و تمام ماجرا نیست. شهادت عزت‌مندانه به حیات حقیقی و جاودانه در سرای آخرت ختم خواهد شد؛ اما زنده ماندن ذلیلانه با بهره‌مندی از مکت محدود دنیایی، مرگ حقیقی و محروم شدن از سعادت ابدی در سرای آخرت را در پی خواهد داشت و مثل امام حسین علیه السلام با نگاه صحیحی که به دنیا و آخرت دارد، هرگز به این ذلت تن نخواهد داد. آن حضرت در این باره فرمود:

لَيْسَ الْمَوْتُ فِي سَبِيلِ الْعِرِّ إِلَّا حَيَاةٌ خَالِدَةٌ وَ لَيْسَتِ الْحَيَاةُ مَعَ الدُّلِّ إِلَّا الْمَوْتُ الَّذِي لَا حَيَاةَ مَعَهُ؛^۱

مرگ در مسیر عزت چیزی جز زندگی همیشگی نیست و زندگی همراه با ذلت چیزی جز مرگی که در آن حیاتی نیست، نمی‌باشد.

به هر حال مقایسه بین دنیا و آخرت و ارزشمندتر دانستن آخرت، مسئله‌ای است که در قرآن کریم نیز به فراوانی از آن یاد شده است: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ»^۲ زندگی دنیا با همه زرق و برقی که دارد، تنها "متاع" است. متاع، هر چیزی است که به گونه‌ای از آن بهره برده می‌شود.^۳ بنابراین زندگی دنیا بی ارزش و مقدار نیست، اما با مقایسه با آخرت بسیار ناچیز است؛ به همین دلیل در آیه شریفه، متاع به صورت نکره آمده است تا به ناچیز بودن این ارزش اشاره کند. علامه طباطبایی در توضیح این آیه باورمند است ارزش دنیا بالغیر و از باب مقدمه برای زندگی حقیقی در آخرت است و در این مقایسه ارزش بالاستقلال داشتن دنیا صحیح نیست.^۴ در حالی که بیشتر انسان‌ها با غفلت از زندگی آخرت، نگاه استقلال‌ی به دنیا دارند و آن را منتهای آرزوها و آمال خویش قرار می‌دهند.

۱. قاضی نورالله شوشتری، إحقاق الحق وإزهاق الباطل، ج ۱۱، ص ۶۰۱.

۲. رعد: ۲۶.

۳. حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۷۵۷.

۴. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۳۴۸.

در آیه دیگر دنیا «عرض» است: «تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ».^۱ عرض هر چیز سریع‌الزوال است.^۲ بیشتر انسان‌ها به این حقیقت معترف‌اند که «دنیا به چشم به‌هم‌زدنی می‌گذرد». عمر چندده‌ساله ما مثل برق گذشته است و این یعنی دنیا عرض است و حیات حقیقی در جایی دیگر است. ما این دنیای زودگذر عرضی را می‌خواهیم، اما خدای بزرگ آخرت ابدی و همیشگی را برای ما خواسته است و منشأ همه گرفتاری‌های ما همین جاست که خواسته خود را با خواسته و اراده خدای بزرگ سازگار نکرده‌ایم.

۲-۲. سلطنت بی‌کهنگی

حفظه یکی از یاران امام در کارزار عاشورا به ایشان عرض کرد: «آیا من به سوی آخرت نشتابم و به برادرانم ملحق نشوم؟» امام فرمود: «رُحْ إِلَى خَيْرٍ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا وَاللَّيْلُ لَا يَبْلِي؛^۳ بشتاب به عالمی بهتر از دنیا و آنچه در آن است و به سوی سلطنتی که کهنه نگردهد».

وقتی ابلیس آدم را فریب داد تا به درخت مورد نهی نزدیک شود، به او همین وعده را داد که در صورت نزدیک شدن، به «سلطنت بی‌کهنگی» خواهد رسید: «فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَ مُلْكٍ لَا يَبْلِي».^۴ آن ملعون دروغ گفت؛ چراکه سلطنت بدون کهنگی، هرگز در دنیا شدنی نیست. محدودیت دنیا به همه چیز به‌مرور رنگ کهنگی و فرسودگی می‌زند؛ بنابراین چینی چیزی تنها در سرایی دیگر با قواعدی دیگر امکان‌پذیر است.

به‌هرحال مرگ از نظر امام برای اهل تقوا، نظیر شهدای کربلا اولاً سلطنت است؛ زیرا اهل ایمان و تقوا در قیامت سلطه دارند و هر اراده‌ای که داشته باشند، محقق می‌شود. ویژگی پادشاهان، امرا و سلاطین این است که امر آنها مطاع و سلطه آنان مستقر است و هرچه بخواهند می‌کنند. البته تاریخ نشان داده است هیچ سلطانی سلطنت مطلق نداشته است و همواره محدودیت‌هایی سبب شده است نتواند تمام آنچه می‌خواهد را عملی کند. قوی‌ترین پادشاهان دنیا هم در مواقعی با موانعی روبرو شده‌اند و از خواسته‌های خود دست‌شسته‌اند و ای بسا تا آخر

۱. انفال: ۶۷.

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹.

۳. ابومخنف، وقعة الطف، ص ۲۳۵.

۴. طه: ۱۲۰.

عمر در حسرت به دست آوردن محبوبی و رسیدن به مطلوبی مانده‌اند؛ در حالی که متقیان در بهشت، هر چه بخواهند، می‌کنند و مانعی سر راه آنان نیست؛ از این رو باید گفت سلطنت دنیا، سلطنتی محدود و مجازی است؛ اما سلطنت آخرت، سلطنتی نامحدود و حقیقی است که به انجام همه اراده‌ها منجر خواهد شد، بلکه به تعبیر قرآن چیزی بیش از این است که معنای حقیقی آن را تنها باید در سرای آخرت لمس کرد: «لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ»^۱ برای بهشتیان در آنچه هر چه اراده کنند مهیاست و نزد ما بیش از این است.

ثانیاً این سلطنت، کهنه نیز نمی‌شود و جاودانه است؛ پادشاهان دنیایی عمری محدود داشته‌اند و در نهایت خروارها آرزوی دست‌نایافته خویش را با خود به گور برده‌اند. دوران محدود سلطه محدود آنها، کم‌کم کهنه و کهنه‌تر می‌شود و در نهایت مرگ آنان را فرا می‌گیرد و بعد از این سلطه محدود کوتاه، باید در دادگاه عدل الهی در برابر تک‌تک سلطه‌ها و اراده‌هایی که داشته‌اند، پاسخ بدهند. این سلطنت مانند لباس فاخری بر تن آنها بود که به مرور کهنه شده است و در آخر عمر آن قدر بی‌ارزش و بی‌مقدار است که از آن حتی برای دستمال نظافت نیز نمی‌توان استفاده کرد. کهنگی بر همه شئون سلطنت آنان سایه می‌اندازد؛ اما سلطنت بهشتیان تازه و پرتراوت است و در سایه جاودانگی و ابدیت اهل بهشت، همیشه فاخر و ذی نفوذ باقی خواهد ماند.

اگر کسی چنین نگاهی در حقیقت به زندگی پس از مرگ داشته باشد، سختی‌های دنیا در راه رسیدن به این سلطنت را به جان خواهد خرید و در مسیر سخت بندگی خدا به سستی تن نخواهد داد، بلکه با اطمینان و آرامش به وظایف خود حتی در سخت‌ترین شرایط تن خواهد داد. سر نشاط روحی که سیدالشهدا علیه السلام در کربلا داشت و دیگر اصحاب او نیز چنین بودند، همین است. نقل شده است هر چه امام علیه السلام به لحظه شهادت نزدیک‌تر می‌شد، چهره‌اش برافروخته‌تر و شکفته‌تر می‌گشت.^۲ این تعبیر نشان‌دهنده عشق الهی اوست که تبدیل هجران به وصال را می‌دید و به وجد می‌آمد. لبخند بر مرگ و برافروخته‌شدن چهره‌ها در آستانه شهادت، تنها برای کسانی میسر است که نشاط روحی داشته و مشتاق دیدار یار باشند: «مَا أَوْلَهُنَّي إِي أَسْلَافِي

۱. ق: ۳۵.

۲. نعمت‌الله جزایری، ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار، ج ۱، ص ۲۳۱.

اشْتِيَاقَ يَعْقُوبَ إِلَى يُوسُفَ؛^۱ من به دیدار نیاکانم چنان اشتیاق دارم که یعقوب به دیدار یوسف چنان مشتاق بود».

مرگ اگر مرد است گو نزد من آی تا در آغوشش بگیرم تنگ تنگ
من از او جانی برم بی رنگ و بو او ز من دلقی ستاند رنگ رنگ

خداوندا، بارقه‌ای از خورشید درخشان معادباوری در منطق امام حسین علیه السلام و یاران فداکار او را بر وجود ما بتابان، تا حیات و ممات ما شباهتی با آنها پیدا کند.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهاية في غريب الحديث و الأثر، تحقيق: طاهر احمد زاوی و محمود محمد طناحی، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۷ ش.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، الإعتقادات (صدوق)، تحقيق: عصام عبدالسید، قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ۱۳۷۱ ش.
۳. _____، معاني الأخبار، تحقيق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۱ ش.
۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، المناقب، تحقيق: محمدحسین آشتیانی، قم: علامه، [بی تا].
۵. ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف، تحقيق: احمد فهري زنجانی، تهران: جهان، [بی تا].
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، [بی تا].
۷. ابومخنف، لوط بن یحیی، وقعة الطف، قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية، ۱۴۱۷ ق.
۸. اربلی، علی بن عیسی، كشف الغمة في معرفة الأئمة، تحقيق: هاشم رسولى و جعفر سبحانی تبریزی، تهران: بنی هاشمی، [بی تا].
۹. جزایری، نعمت‌الله، ریاض الأبرار في مناقب الأئمة الأطهار، بیروت: مؤسسة التاريخ العربي، ۱۴۲۷ ق.

۱. علی بن موسی ابن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۶۱.

توصيف مرگ و زندگی پس از آن در کلمات امام حسین علیه السلام ■ ۷۵

۱۰. حائری، محمد بن ابی طالب، تسلیة المجالس و زینة المجالس الموسم بـ«مقتل الحسین علیه السلام»، تحقیق: فارس حسون کریم، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۸ ق.
۱۱. خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایة الكبرى، بیروت: مؤسسة البلاغ، ۱۴۱۹ ق.
۱۲. دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب، تحقیق: عباس طباطبایی، قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية، ۱۳۷۶ ش.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، بیروت: دار الشامیة، ۱۴۱۲ ق.
۱۴. شوشتری، قاضی نورالله، إحقاق الحق و إزهاق الباطل، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی علیه السلام، ۱۴۰۹ ق.
۱۵. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان في تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، ۱۳۵۲ ش.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۰۸ ق.
۱۷. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر في غریب الشرح الكبير للرافعي، قم: دار الهجرة، ۱۴۱۴ ق.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۳ ش.
۱۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ ق.
۲۰. ورام، مسعود بن عیسی، تنبيه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعة ورام)، قم: دار صعب، [بی تا].